GIFT
AMIA HAA
433
Inst of Islamic Studies
(LIBRARY)
New Delhi-62
DELHI

مفتاح

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

بدان بعد اثبار حمد و درود ۱۱ که در فن طب است این قطعها ۱۱
فواید شدش نام و هر حرف از و ۱۱ ز دریای حکمت دری مهها ۱۱
بیا تا کنیم ای نجبت فرخنده ام ۱۱ که فرخندگی از تو نبود جدا ۱۱
بنظم چنان کن ازان بیشتر ۱۱ که از ارجمی سوی ما آید ندا ۱۱
کز اتمام این نسخه رو در طرب ۱۱ فواید رسانم بخلق خدا ۱۱
غرض از نظم این مختصر آمده است ۱۱ بشنو از بوسعی بسمع رضا ۱۱

LIBRARY

حفظ صحت یکی از آن باشد ‌ ‌ دیگری دفع علت مرضا
یاد گیر از من ای که منجوئی ‌ ‌ که کنی در علاج نشو نما
دفع هر علتی بصد مسکن ‌ ‌ حفظ صحت بمثل میفرما
خلط چار است و زان یکی خون است ‌ ‌ که بود گرم و تر بطبع هوا
بلغم است آن دگر که آب صفت ‌ ‌ تری و سردیش بود پیدا
هست آن دیگری که جوی انست ‌ ‌ گرم و خشک است و نام او صفرا
دیگری هست سرد و خشک خراب ‌ ‌ گفته اند اهل حکمتش سودا
افضل خلطها است خون که ازان ‌ ‌ میشود پرورش تن و غذا
وانکه بلغم بود ز بی آبی ‌ ‌ هست صفرا و بعد ازان سودا
سرخی رنگ شد علامت خون ‌ ‌ زردی آن علامت صفرا
شد سفیدی علامت بلغم ‌ ‌ نیز کی هم علامت سودا

3

بول چون سرخ اید از حرارت ۱۱ ور بود زرد باشد از صفرا ۱۱
ور سفید است بلغمی سبب است ۱۱ ور سیاهیست هست از سودا ۱۱

برای سستی گرده

گرده ات ایکه سست آمده است ۱۱ گوش کن گوش نکته حکما ۱۱
تخود و انگبین و تخم کرفس ۱۱ ساز معجون و میل منظما ۱۱

فتور انگیزد شهوت تخم کبوتر تخود فندق برای سرعت انزال کرفس عسل مخورد

گر بانگیزد توره باید فتوری چند رود ۱۱ به که از لحم کبوتر تخود و بادنجان عذا ۱۱
ور قدبا سرعت از ان کار بهراسان ۱۱ باید هر روز خوردن دانگی کرفس با عسل ۱۱
غسل کردن نیم گرم از آب سرد ۱۱ افکند از رنج و علت در بلا ۱۱
کوبت بر نیم را بر دو صبی ۱۱ صاحب اسهال و زکام مبتلا ۱۱

تخود انگبین تخم کرفس معجون کرده مخورد

علاج برای ادرار حیض و استسقا و رم آسمان سیل کند مذی کیول احوا

دو می میل اگر کند استسقا ان ‖ نزد دانا جه سیر وجه پرا ‖
حیض را اندک کشاید بول ‖ نیک باشد زبهر استسقا ‖

جواویز مذ طفلان را طلاء خاصه اطفال کردن ‖ نشر سد و نکرود مرغان در بحکه سیدا ‖
زمحلولش خورد بسیار اگر هر روز قیراط ‖ شود از ضعف دل ایمن زراهد علت سودا ‖

بسیار

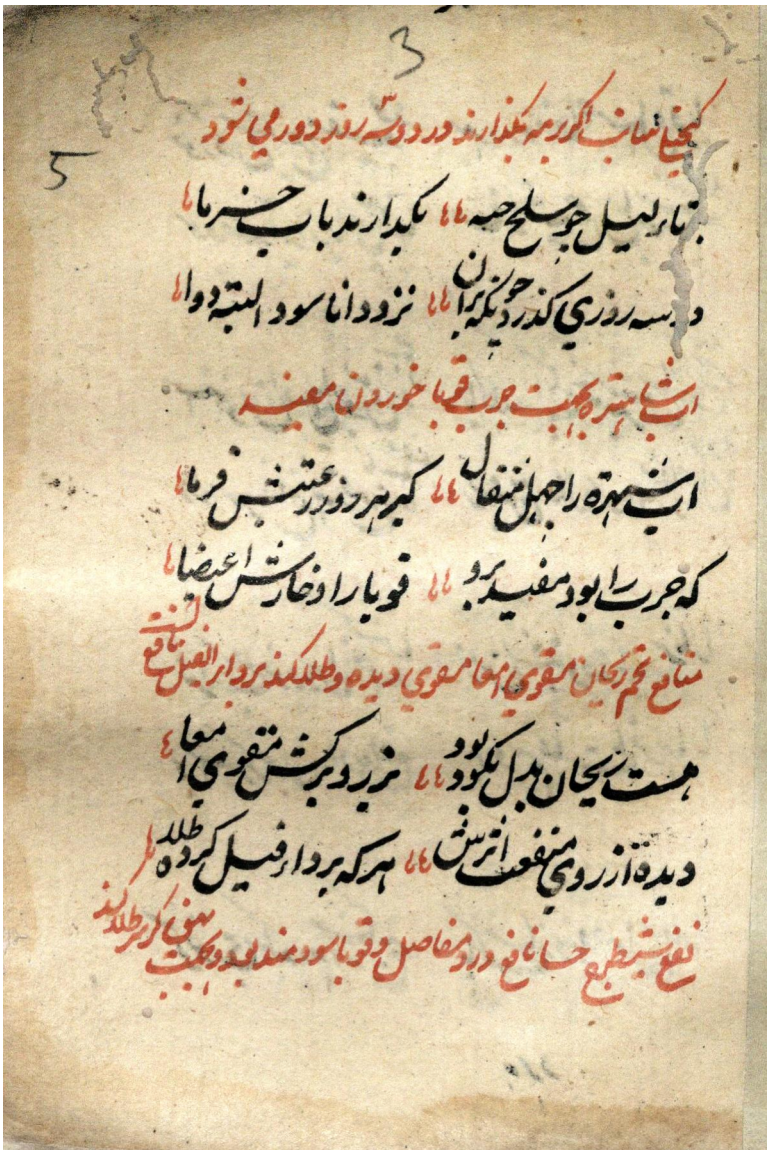
مذل جراحت سوخته بر مرغ جایگا برفشانده بکرده

گر بر مرغ خانگی سوزی ‖ بس بیابی واز برای دولا ‖
هر جراحت فاشیش دو سه روز ‖ آورد در هم آن جراحت را ‖

نفع از ابی لسیکن شکند و قطع و دفع جالینوس دم در دفع سیلان وصول احکا

آب ابی شکند نسیکیت ‖ بکند قطع بی و دفع جا ‖
ببرد لفت و ربود کند ‖ منع سیلان وصول از را جا ‖

تربیا سیس



کبیخا تناب اگر زمه بگذارند در دو سه روز دوری شود

بتار لیل چو سلح حصه ها بگذارند باب خرما ها

دو سه روزی گذرد چونکه بران ها نزود اما سود البته دوا ها

اب شاهتره بجهت جرب قبا خوردن مفید

اب شاهتره را جهل مثقال ها کبر هر دو در عتبش فرما ها

که جرب را بود مفید برو ها قوبارا دخارش اعضا ها

منافع تحم ریحان مقوی امعا مقوی دیده وطلاکند بر دار الفیل نافع

هست ریحان بدل نکودی بود ها نر رد بر کش مقوی امعا ها

دیده از روی منفعت ازش ها هر که بردارد فیل کرده طلا ها

نفع شبطرم حسا نافع درد مفاصل وقبا سود مند بود وبجهت بهق کر طلا کند